

روابط فرهنگی و سیاسی ایران و سند



جنبه سیاسی سلطه ارغونی برسند که تاریخ آن از کلمه خرابی سند (۹۳۷ هـ) استخراج میشود بدون شك و ریب نه تنها تاریکتر بود لکن جنبه دیگر آن که صرفاً علمی ادبی و فرهنگی بود روشن و منورمانند .

با اینکه سند زبان فارسی را در ادوار پیشین بعنوان زبان دربار و فرهنگ باغوش کشیده بود مهذا پس از مامداری این خاندان فارسی زبان روابط و علائق ما با ایران و زبان فارسی محکمتر و عمیقتر گردید . صدها خانواده روحانی و علم دوست از شیراز مشهد سبزوار و شهرهای دیگر ایران درسند رحل اقامت افکندند و گوئی دنیای تازه فارسی و فرهنگ ایرانی را درسند بوجود آورده آنرا بمحیط افاضل مبدل ساختند .

در همین زمان بود که سید شکراله شیرازی که از سلسله خاندان غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی بود بسند آمد . علماء فضلاء شعرای فارسی گواهل طریقت و مؤلفین و نویسندگان طراز اول همین خانواده بودند که سرزمین سند را از نور فضل و دانش روشن و منور ساختند .

خانواده دیگر سادات شیراز - که بر دو برادر بنام سید کمال و سید جمال مشتمل بود - در معیت سید شکراله بخاک تته قدم گذارد . اسامی مردان نامی در اعقاب این خانواده بچشم میخورد .

هر کس که نفحات الانس را ورق زده باشد از اسم شیخ جلال‌الدین بایزید پورانی که دوست و رفیق روحانی مولانا جامی بود بخوبی آگاه است در دوره ای که مورد بحث ما بود نوه شیخ جلال‌الدین پورانی ، میرک شیخ محمود همراه خانواده خود وارد سرزمین سند شد و دو قرن متوالی خاندان فیض بخش آنان علماء ، شعراء و نویسندگان را بجامه سند تحویل میداد .

این خاندان بنام میرکان سبزواری عرب شاهی و هم بنام سادات پورانی در سند معروف است .

میرغیاث‌الدین محمد معروف بسطان رضای عریضی سبزواری که نوه خواندامیر - صاحب حبیب‌السیر بود نیز با افراد خانواده خود در این دوره بسند آمده بود و عقابش نقشهای محو‌نشده‌ی زبان و ادبیات فارسی را در سرزمین سند بیادگار گذاشته‌اند. باید بخاطر داشت که صاحب حبیب‌السیر با خاندان ارغون روابط بسیار دوستانه و عمیقی داشت. خواندامیر نیز بسند آمده بود اما سپس بهند رفت و در همان دیار بدرود حیات گفت

مولانا مصلح‌الدین لاری، مولانا عبدالخالق گیلانی، مولانا یار محمد یاری هروی و مولانا یونس سمرقندی هم از جمله کسانی بودند که در دوره مذکور بخاک قدم گذاردند. شاعر معروف هرات حیدر کلوچ نیز در همین زمان وارد سند شد و در همین خاک مدفون گردید. مثنوی شاه‌جهانگیر هاشم کرمانی موسوم به مظهر الانار (۹۴۰ هـ) روضة السلاطین تذکره فخری هروی (۹۴۰ هـ) و کتاب صنایع الحسن درباره فن شعر گوئی تذکره شاعره‌ها بنام جواهر المعایب فتاوی پورانی و آداب المریدین از جمله آثار ذقیمت و خزینه گرانبهای همین دوره می‌باشد.

باید بخاطر داشت که روضة السلاطین قدیمترین تذکره دوم شعرای فارسی گو است که در سند بحیثه تحریر کشانیده شد. جواهر المعایب فخری نیز بگمان قریب بیقین اولین تذکره مخصوص شاعره‌ها است که در این سرزمین تألیف یافت.

پناهنده شدن همایون پادشاه سلسله مغول هند در ایران مهمترین حادثه سیاسیست که در دوره مذکور بوقوع پیوست. ذکر این نکته در اینجا لازم است که شاه‌حسن ارغون بود که نگذاشت سلطه همایون بر سند برقرار شود.

همایون پس از آنکه تمام تلاشهای وی در این زمینه نقش بر آب شد از «صراط مستقیم» ۹۵۰ هجری رهسپار ایران گردید و طی نامه‌ای که بشاه طهماسب نوشت بمصائبی که در اثر تدبر و بصیرت سیاسی شاه حسن ارغون باورسیده بود اینطور اشاره کرده است:

افضای سواد اعظم هند بتنگنای سند رسیده شد.

بگذشت از سر ما آنچه گذشت چه بدریا و چه کهسار و چه دشت

۹

بعد از ارغونها (۹۶۲ هـ) دوتن از افراد سرشناس همین خانواده سرزمین‌سند را بین خود تقسیم و بتصرف خود درآوردند سند سفلی (تته) از آن میرزا عیسی ترخان و سند علیا (بکهر) بمحمود بکهری تعلق یافت.

عیسی ترخان همان کسی است که فخری جواهر المعایب را با اسم وی منتسب نمود لکن وقتی که اکبر برادریکه سلطنت هند تکیه زد. فخری ترجیح داد که این کتاب را بجای یک حکمران کم قدرت با اسم دایه (ماه‌آنکه) پادشاهی با قدرت منتسب سازد.

روابط سند با ایران در دوره زمامداری میرزا عیسی وجانشینان وی (۱۰۰۰-۹۶۲ هـ) مانند دوره ارغونها مستحکم مانده در این عهد نیز خانواده‌های بسیار ایرانی از ادبوم خود

بسنده آمدند و در این سرزمین سکنی جستند .

سید بدرالدین مازندرانی از جمله کسانی بود که در این دوره بخاک سند قدم گذارد . قاضی احمد غفاری قزوینی مؤلف تاریخ نگارستان نیز در همین زمان وارد سند شد و از همین دیار بجهان باقی (۹۷۵ هـ) بریست . خانواده میرغروری از کاشان هم در همین عهد ترخانی در سند رحل اقامت افکند و بعداً بنام سادات کاشانی معروف گردید . میرزا عیسی ترخان باستانه قدس رضوی عقیدت واردات خاصی داشت و مشعلهای معروف سندی را باهتمام خاصی باستانه قدس فرستاده بود .

در آنوقت میرزا عیسی ترخان نظر بمصالح سیاسی ناگزیر بود با ایران پیوندهای عمیق و روابط نزدیکی داشته باشد . از یکطرف از رقیب خود سلطان محمود والی بکهر ترس داشت و از سوی دیگر از طرف اکبر که حسن کشورگشائی در اعماق قلبش موج زن بود و با همین حالت سرمستی براریکه سلطنت تکیه زده بود خطری متوجه خود میدید بنا بر این میرزا چاره ای غیر از این نداشت که با سلطنت همسایه و مملکت قوی یعنی ایران روابط عمیق و دوستانه برقرار نماید . لحاظ عقائد دینی او سنی بود ولی مصلحت سیاسی ایجاب کرده بمشهد مقدس عقیدت داشته باشد .

محمود بکهری که اسم او الان گذشت نه تنها یکی از امرای شجاع و رزمجوی آندوره بلکه از لحاظ تدبیر و بصیرت سیاسی نیز نظیر نداشت او با پیروی از میرزا عیسی سفرای خود را بدربار شاه طهماسب صفوی اعزام داشت و روابط عمیق با ایران برقرار نمود .

میرابوالمکارم بن میرغیاث الدین سبزواری که قبلاً بخانواده وی اشاره شده است از طرف محمود بکهری بدربار میرفت و تردی بیک یا حق تردی بیک از دربار ایران بسند (۹۶۷ هـ) میآمد شاه طهماسب بمحمود بکهری نه تنها از طرف خود لقب خان و سلطان داد بلکه بنا بتقاضای محمود با کبر نیز کتباً توصیه کرد که از طرف دربار خود لقب خان لارخانی (خانخانان) به وی تفویض کند . از آنجائیکه در دربار هند رسم بود فقط بیک نفر از لقب خانخانان برخوردار میبود و در آن زمان این لقب بمنعم خان داده شده بود اکبر کتباً از پذیرش تقاضای شاه طهماسب عذرخواهی کرد .

۱۰

خاندان ارغون و ترخان برای یک ربع قرن بر سند حکومت کرد . در سال (۱۰۰۰ هـ) سند زیر نگین فرمانروای مغول هند درآمد و ۱۵۰ سال دیگر زیر سلطه آنان باقی ماند . در اوائل قرن یازدهم سفیری که بدربار ایران رفت یک نفر مورخ و شاعر معروف سندی بود اسمش میرمعصوم بکهری و تخلص وی نامی بود او یکی از امرای معروف اکبر بشمار میرفت و در سال (۱۰۱۲-۱۰۱۱ هـ) از طرف وی بدربار شاه عباس کبیر صفوی (۱۰۴۸-۹۸۵ هـ) رفت . او نه تنها مأموریت محوله سفارت را با موفقیت تمام انجام داد بلکه در ایران نقش محو نشدنی تاریخی و ادبی را از خود بیادگار گذاشت .

بدین طریق مشاهده میکنیم که ذکر معاشرت وی با شعرای ایران مثل حکیم شقای اصفهانی (متوفی ۱۰۴۷ هـ) محمد رضا فکری و تقی اوحدی و غیره و همچنین شرکت وی در محافل شعرخوانی موضوع مهم روابط فرهنگی ایران و سند است. لوحه مسجد علی در اصفهان و لوحه عمارت کاروانسرای شاه عباس در راه بین کاشان و مورچه خورت یا لوح مزار احمد جام زنده بیل و الواح دیگر که میرمعصوم در نقاط مختلف دیگر تعبیه کرد تا امروز وجود دارد. میرمعصوم (متوفی ۱۰۱۴ هـ) شاعر نغزگوی فارسی مؤلف تاریخ سند (۱۰۰۹ هـ) صاحب دیوان و سراپنده يك خمسة معروفی است.

خواجہ نظام الدین (۱۰۰۳ هـ) طبقات اکبری را بنا پیشنهاد و کمک او بحیثه تحریر کشفانیده بود.

امیر دوم سندی که در همین دوره حافظ روابط سیاسی بین سند و ایران بود آخرین جانشین سلسله ترخانی میرزا غازی وقاری بود. شخصیت وی از چندین لحاظ جالب و حائز اهمیت است. در بین سنوات ۱۰۱۷ هـ الی ۱۰۳۱ هـ و قتیکه او نائب السلطنه مغول در قندهار بود دربار وی نظر ب معارف پروریا مملو از شعرای ایران بود طالب آملی اول در دربار وی بشعر گوئی مشغول بوده قصیده ای که او در مدح این امیر سندی سروده باندازه ای نغز و غرا است که حتی پس از تفویض لقب ملك الشعرائی ب طالب آملی نصیب جهانگیر پادشاه هم نشد. شمسی زین رقم میرزا فصیحی هراتی، ملاشانی تکلو، میر الهی اسدآبادی، سنجر کاشی محوی، اردبیلی، بز می قوز میر نعمت اله و حلّ شیرازی ملا اسد قصه خوان شیدا اصفهانی ملامرشد بر و جردی عسائی تکلو و مولانا صوفی مازندرانی صاحب بیتخان سروری یزدی میر عبدالباقی قصه خوان حکیم فغفور گیلانی مدیحه سرایان متنعم از نعمت و بذل و بخششهای بیکران میرزا بودند.

روابط میرزا غازی پادشاه عباس کبیر بسیار عمیق بود. هر دو بوسیله ایلچیان بین خود نامه ها مبادله میکردند. این مأموریت را سید عبدالله سلطان عریضی سبزواری از طرف میرزا بهمه داشت.

در اوائل این روابط جنبه سیاسی داشت اما بزودی جنبه خصوصی پیدا کرد و چنان عمیق و راسخ گردید که شاه عباس مانند جهانگیر در نامه های خود میرزا غازی را فرزند خطاب میکرد از این قصیده هائی که میرزا در مدح شاه عباس سرود فقط يك شعر محفوظ مانده و بمارسیده است آن شعر این است:

ز زهر مار زمان در امان بود آنکس که شاه مهره مدح تو در دهان گیرد
 مرزا رستم صفوی (متوفی ۱۰۵۱ هـ) نبیره شاه اسمعیل کبیر بود. و قتیکه (۱۰۰۰ هـ) او خاک ایران را ترک گفته وارد سند شد سه سال معروف اکبر خانخانان و مرزا جانی بیک ترخان والی سند با هم بر سر پیکار بودند. با اینکه اینجانب در کتب تاریخ باین امیر برخورد نکردم معهذ در تاریخ عالم آرای عباسی مسطور است که میرزا رستم صفوی عامل صلح و آشتی بین آنان شده بود.

ناتمام